

آداب مجالس ترحیم در فرهنگ مردم

سیدعلیرضا هاشمی*

چکیده

مجالس سوگواری و ترحیم در فرهنگ مردم ایران؛ در میان اقوام، گروه‌ها و اقلیت‌ها به اشکال و تشریفات خاصی برگزار می‌شود. این آیین‌ها و رسم‌ها، مبتنی بر اعتقادات و دستورات دینی و مذهبی و متأثر از باورهای بازمانده از ادیان و مذاهب پیشین هستند. از برگزاری این مراسم، دو هدف مورد نظر است؛ نخست، طلب آمرزش و آرامش برای روان شخص در گذشته (جنبه اعتقادی) و سپس، همراهی و همدلی با بازماندگان و حفظ احترام و رعایت شئون خانواده (جنبه اجتماعی). در مقاله حاضر، مراحل مختلف برپایی مجالس ترحیم و چگونگی آداب آن در مناطق مختلف کشور ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: مجالس ترحیم، مراسم عزاداری، مجلس ختم، سوگواری،

نوعید

* دانشجوی دکتری فولکلور در تاجیکستان و پژوهشگر فرهنگ عامه

مقدمه

مرگ و جوانب اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی آن، از جمله مسائل اجتماعی هر جامعه است. به تعبیر جکسون توبی، لازم است در هر جامعه، از طریق یک نظام اعتقادی مشخص، جهان‌بینی مشخصی برای شهروندان خلق شود که مسائلی همچون مرگ و زندگی را برایشان حل کند. از همین رو، مرگ را به عنوان مسئله‌ای می‌توان فرض کرد که تحلیل آن تا حد زیادی، آمیخته با آموزه‌های دینی است. شاید استدلال بدبینانه هیوم چندان ناصواب نباشد که بیشتر انسان‌ها پیش از درک مرگ، در دام آن می‌افتند، اما مرگ با تمام تنهایی در بر گرفته‌اش، امری اجتماعی نیز هست. زیرا مرگ خاص انسان منفرد و تنها نیست که به تعبیر نوربرت الیاس، به‌سان موجودی بی‌پنجره صرفاً رو به خود باشد. در کشور پهناور ایران، اقوام، گروه‌ها و اقلیت‌های مختلف، در خصوص آیین‌های مربوط به برگزاری مراسم ترحیم، فرهنگ و آداب خاصی را رعایت می‌کنند که در این مقاله به روش توصیفی پرداخته شده است. همچنین داده‌ها، به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

سوگواری و مراسم ترحیم

سوگواری مرده از روز به خاک سپردن او آغاز می‌شود و تا شش ماه یا یک سال ادامه می‌یابد. در این مدت زنان خانواده مرده (مادر، خواهر، زن، دختر، خاله، عمه و دیگر خویشاوندان نزدیک) هیچ جشنی را، چه ملی و چه مذهبی، نمی‌گیرند و در جشن‌های دیگران نیز شرکت نمی‌کنند. (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۷۸)

مراسمی که در این مدت برای مرده برگزار می‌شود، شامل مجلس سومین روز درگذشت متوفی است که از آن به مجلس «ترحیم»، «ختم»،

«فاتحه‌خوانی»، «تذکر» در تهران، «تعزیه» در مشهد، «پرس» در تویسرکان (نک: مقدم، ۱۳۷۸: ۵۷۰)، «پرس و پو» در الشتر لرستان (نک: عسکری‌عالم، ۱۳۸۵: ۹۳) یا «چمر» (نک: ایزدپناه، ۱۳۵۷: ۴۳) و «پرسه» (porse) در میان زردشتیان و اهالی کرمان و یزد و شیراز یاد می‌شود. همچنین مجلس روز هفتم و چهارم (چله، اربعین) یا مجلس سالروز می‌توان اشاره کرد (منفرد و فرهنگی، ۱۳۵۷: ۱۰۳/۷). ضمن آنکه علاوه بر مجالس یاد شده، مجالس ویژه دیگری نیز در برخی مناطق و در میان برخی اقوام، مانند مجالس روز هفتم و سی‌ام در برخی از شهرهای کردستان و یا روزهای سوم، پنجم و هفتم به عنوان «الله‌یلی» میان ترکمن‌ها (نک: معطوفی، ۱۳۸۳: ۲۰۵۱/۳) برای فرد درگذشته برپا می‌شود. آهنگ‌های عزا در لرستان (نک: عسکری‌عالم، ۱۳۸۵: ۱۰۱/۱)؛ آیین‌های کتل (kotoI) (نک: سگوند، ۱۳۷۷: ۱۰؛ صحراشکاف، ۱۳۸۸: ۱۱۴، قنبری عدیوی، ۱۳۹۱: ۱۶۸) و مافه‌گه در میان ایل‌ها (مددی، ۱۳۸۶: ۶۲)، نواختن موسیقی عزا یا سوگینه (سازچپ)، از سوی شمال‌های بختیاری (نک: قنبری عدیوی، ۱۳۸۵: ۸۱)، نوحه‌سرایی خاص زنان یا شربه‌خوانی (نک: مسلمی، ۱۳۶۹: ۱۹۴) یا سوگ‌سرودها (نک: فقیری، ۱۳۸۹: ۱۹۸، ۱۸۹) و گاگریو یا دم‌دال (نک: کیانی هفت‌لنگ، ۱۳۶۹: ۴۴؛ همایونی، ۱۳۸۹: ۲۷۱)، سرباره یا تعاون و مساعدت در هزینه‌های عزاداری (نک: مددی، ۳۸۶: ۷۵۱)، آتش روشن کردن (نک: نظری داشلی‌برون، ۱۳۸۴: ۵۷۲) و... همگی نشان از اهمیت این مرحله از مراحل گذار در زندگی اجتماعی دارد.

امروزه در شهرها، زمان و مکان مجلس ختم را با اعلامیه‌هایی که به در و دیوار می‌چسبانند، به اطلاع مردم می‌رسانند و به طور معمول، بعد از بازگشت

۸۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

از مراسم تدفین، مردم دسته دسته به دیدار بازماندگان می‌روند. این دیدارها دست کم تا سه روز بعد از تدفین که مجالس قرائت قرآن برپاست، ادامه پیدا می‌کند. حضور خویشاوندان، دوستان نزدیک و همسایه‌ها، در این مجالس در کنار اعضای خانواده متوفی، نوعی دلداری دادن به آنها و عمومی‌ترین و رایج‌ترین شیوه همدردی است که هم اعضای خانواده متوفی را تنها نمی‌گذارند و هم در تدارک مراسم اصلی سومین روز کمک می‌کنند (نک: لهسایی‌زاده و سلامی، ۱۳۸۰: ۱۵۴؛ محتاط، بی‌تا: ۳۰۶). بازماندگان متوفی تا چند روز سرو صورت‌شان را اصلاح نمی‌کنند و به طور معمول، تا چهل روز عطر نمی‌زنند، آرایش نمی‌کنند، حنا نمی‌بندند از جواهرات استفاده نمی‌کنند، در مجالس عروسی شرکت نمی‌کنند و خود نیز تا یک سال مجلس جشن و عروسی برپا نمی‌کنند (مختارپور، ۱۳۸۷: ۶۱۱). در این مراسم نیز مانند مراسم دیگر نقش زنان از نظر اجرایی بیشتر مشاهده می‌شود (تهرانچی، ۱۳۹۰: ۴۲۰)، اما دگرگونی‌ها و پدیده‌های جدید که باعث تغییر بعضی سنت‌های اجتماعی می‌شود، در رونق یا تغییر شکل یا کم بها شدن مراسم فاتحه‌خوانی مردانه و زنانه بی‌تاثیر نبوده (نک: بی‌نام، ۱۳۸۱: ۹۸) و در بسیاری نقاط بخصوص در فرهنگ شهری، این رسوم کم‌رنگ شده است. با این حال، در این مجالس بخصوص در شهرها، اقشار مختلف مردم از هر طیف و طرز فکر و سلیقه و از هر پست و مقام شرکت دارند و بسته به موقعیت اشخاص صاحب مجلس، حتی افرادی در این مجالس شرکت می‌کنند که به دلیل موقعیت شغلی، کمتر توفیق شرفیابی به مسجد را داشته‌اند. از این رو مبلغان دینی نیز فرصت و موقعیت مغتنمی به دست می‌آورند تا با سخنرانی در این مجالس، از آن بهره‌برداری کنند. (پودینه، ۱۳۸۶: ۷۵)

مراسم اول

بلافاصله پس از دفن میت، برای او مجلس قرائت قرآن برپا می‌کنند. اگر مرده را صبح دفن کرده باشند، بلافاصله بعد از بازگشت از گورستان، اگر ظهر باشد، از بعدازظهر و اگر عصر باشد، از صبح روز بعد، قرائت قرآن آغاز می‌شود و تا سه روز ادامه پیدا می‌کند. میت چه مرد باشد و چه زن، قرائت قرآن در بخش مردانه مجلس و از طریق قاریان مرد انجام می‌شود. در قسمت زنانه، اغلب فقط گریه می‌کنند و بازماندگان بسیار نزدیک متوفی مانند مادر، خواهر، همسر و دختر، لابه‌لای گریه، به نحو سوزناکی، به تعریف خصوصیات نیکوی اخلاقی یا رنج‌های او برای دیگر زنان می‌پردازند و همه را به گریه می‌اندازند (مختارپور، ۱۳۸۷: ۶۱۲؛ نیز نک: علمداری، ۱۳۷۹: ۴۴). در سالیان پیش در بیرجند پس از پایان مراسم دفن، خانه متوفی به یک «دارالغزا» و «پُرسه‌خانه» تبدیل می‌شد و با مفروش کردن آن و آویختن پارچه‌های سیاه و تدارک و تهیه آنچه مورد نیاز بود، آن را برای مجالس پرسه‌داری آماده می‌کردند (رضایی، ۱۳۸۱: ۵۰۳). در بخش‌های جنوب شرقی کشور از ساعتی که مرده را به خاک می‌سپردند اولین روز پُرسه (خاکبندان) حساب می‌شد و مجلس زنانه به مدت سه روز از صبح تا نزدیک غروب آفتاب به عنوان پُرسه زنانه برپا بود (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۶: ۲۱۴؛ عزیزی، ۱۳۸۳: ۳۴۲)؛ این مراسم را در کوهپایه ساوه قاراسفره (سالاری، ۱۳۷۹: ۲۳۸) می‌نامیدند.

مراسم سوم

در فرهنگ مردم ایران، مهم‌ترین مجلس بزرگداشت در سومین روز پس از خاکسپاری، در خانه متوفی، مسجد یا تکیه محل برگزار می‌شود. برای شرکت

۸۸ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

در این مجلس، خویشان و آشنایان را پیش از این با پیک دعوت می‌کردند و در حال حاضر، با روزنامه و تلفن از روز و ساعت برگزاری آگاه می‌کنند. (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۷۹)

مردم شهرستان پاسارگاد (سعادت‌شهر) روز بعد از دفن میت، مراسم ختم اول و دوم را انجام می‌دهند و مراسم سوم و هفتم را نیز در یک جلسه برگزار می‌کنند؛ در این مدت، افراد از راه‌های دور و نزدیک برای تسلی حال بازماندگان در آن جلسه حضور می‌یابند. (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۲۳)

در گناوه به مدت سه روز یا سه نیم روز، در یکی از مساجد یا حسینیه‌های شهر، مجلس ترحیمی می‌گیرند که مخصوص مردان است. جلسه ترحیم زنانه در خانه کسی که فوت کرده است، برگزار می‌شود. در مجلس زنانه، زنان دسته دسته شرکت می‌کنند و هر گروه به مدت چند دقیقه عزای «سرپایی» می‌گیرند که با نوحه‌ها و شور و هیجان خاص خود همراه است (نک: دریانورد، ۱۳۷۷: ۲۶۵؛ همایونی، ۱۳۸۹: ۵۵۷). بارعام نیز اصطلاحی بود که مردم سمنان به عزاداری روز سوم (آخرین روز) اطلاق می‌کردند و در این روز، صاحب عزا نهار یا شام می‌داد. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۴: ۲۷۱)

مراسم هفتم

بعد از ظهر ششمین روز به خاک سپردن مرده، خانواده او با گروهی از کسانی که در روز ختم مجلس مردانه و زنانه دعوت شده‌اند، به سر خاک می‌روند. قبل از آنها چند مرد به گورستان می‌روند تا روی گور و دور و بر آن را با قالی و قالیچه بپوشانند و روی مزار چند گلدان گل و چند بشقاب میوه و شیرینی و خرما و حلوا قرار دهند. سپس مجلس با مرثیه‌خوانی مداح خوش‌آوازی که مرثیه و روضه می‌خواند، آغاز می‌شود و سوگواران، بویژه مادر

آداب مجالس ترحیم در فرهنگ مردم ❖ ۸۹

و خواهر و فرزندان تازه درگذشته، با نوحهٔ مداح بر سر و روی خود می‌کوبند و شیون و زاری می‌کنند (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۸۲؛ کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۵۸). امروزه اغلب، مراسم هفت با اطلاع‌رسانی و پخش اعلامیه، برای مدت دو ساعت در مسجد برگزار می‌شود و پس از خواندن قرآن و نوحه‌سرایی، روحانی بالای منبر می‌رود و پس از یک سخنرانی و ذکر مصیبت، جلسه را ختم می‌کند. (محتاط، بی تا: ۳۰۷)

در گذشته در روستای ایبانه نیز مراسم روز هفتم، با دعوت عمومی برگزار نمی‌شد و فقط اقوام نزدیک را برای نهار یا شام دعوت می‌کردند؛ ولی در مراسم روضه‌خوانی که در مسجد برگزار می‌شد، همه اهالی شرکت داشتند و سپس همراه عزاداران به قبرستان می‌رفتند. (نظری داشلی‌برون، ۱۳۸۴: ۵۷۲)

مراسم چهلم

صبح سی‌ونهمین روز به خاک سپردن مرده، صاحبان عزا گور مرده‌شان را «پا می‌گیرند» و بر روی مزار سنگ کار می‌گذارند. «می‌گفتند در این چهل روز، خاک گور خوب فرومی‌نشیند و وقتی سنگ گور را بیندازند، سنگ را پایین نخواهد کشید» (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۶۰). پس از پا گرفتن، روی مزار و اطرافش را با قالی و قالیچه می‌پوشانند و چند گلدان گل و چند ظرف شیرینی و میوه و خرما و شکرپنیر و حلوا روی آن می‌چینند. سپس در بعدازظهر، صاحبان عزا با خویشان و آشنایان به سر خاک می‌روند و بر سر مزار، مداحی مرثیه و روضه می‌خواند. (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۸۳)

در مراسم ختم «چهل روز» طبق آداب و رسوم مردم میناب، سنگ قبر متوفی را در این روز روی قبرش می‌گذارند و آن را با سیمان و سنگ مفروش می‌کنند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۴۰۳). در برخی مناطق یکی از رسوم تعیین روز

❖ ۹۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

برگزاری «چله» این است که به تعداد فرزندان صغیر مرحوم از چهل روز کم می‌کنند (کریمی، ۱۳۸۸: ۶۲). برای مثال، در سیرجان یک هفته قبل از چهلم میت، به محل دفن نمی‌روند و به تعداد فرزندان او از روزها کم می‌کنند. یعنی میتی که سه فرزند دارد، روز سی و هفتم، چهلم او حساب می‌شود (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۶: ۲۲۱). گاهی نیز در شب هفت، قبر را «پا» می‌گرفتند و برای آن «سنگ تاریخ» می‌انداختند. (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۷)

مراسم سال

شب سال مرده، کمابیش مانند شب هفت و شب چله، اما با تفصیلی کمتر برگزار می‌شود (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۶۰). صاحبان عزا با گروهی از بستگان و آشنایان نزدیک خود به سر خاک می‌روند و فاتحه می‌خوانند و ضمن سوگواری، برای او طلب مغفرت می‌کنند و خیرات و مبرات می‌دهند، برخی نیز شام می‌دهند و از این راه موجب آمرزش روح مرده‌شان می‌شوند. (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۸۳)

در گذشته بیرجندی‌ها آخرین ختم را در سالروز مرگ متوفی می‌گرفتند. نوع و چگونگی این ختم بستگی به استطاعت خانواده او داشت و به همان ترتیب و شیوه هفتم و چهلم یک ختم تره یا خشکه نیز برگزار می‌کردند و با این مراسم «سیق» و «پرسه» را ختم می‌کردند. (رضایی، ۱۳۸۱: ۵۰۷)

مردم تالش در سالگرد یا کمی زودتر، برای شخص مرده مراسم «پگته» برگزار می‌کنند (موسوی و کرامتی‌ناو، ۱۳۸۱: ۹)، البته رسم مراسم سال هنوز باقی است و گاهی با پخش اعلامیه هزینه آن را صرف امور خیریه می‌کنند. (محتاط، بی تا: ۳۰۷)

مجالس نوعید

مرسوم بود که با فرارسیدن اولین عید مذهبی (عید قربان، فطر و غدیر) یا عید نوروز، جمعی از بزرگان و اقوام به دیدار خانواده عزادار می‌رفتند. خانواده در گذشته نیز در خانه به انتظار آمدن اقوام و بستگان می‌نشستند، مجلس نوعید به معنای عید مبارکی و تمام شدن عزا برای خانواده عزادار بود.

در سیرجان اولین عید را بعد از فوت شخص «عید اول» می‌گویند؛ در این روز، مردان و زنان صاحب عزا در جلساتی جداگانه می‌نشینند و از صبح تا هنگام غروب آفتاب، مهمانان را می‌پذیرند (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). در بیرجند به طور معمول، در روز چهاردهم شعبان اولین سال پس از فوت، یک مجلس پرسه (روضه‌خوانی) برای یادبود متوفی برگزار می‌کنند. (زعفرانلو، ۱۳۸۲: ۵۵)

مردم الموت نیز به اولین عید نوروز متوفی و مجلس یادبودی که بازماندگان او برگزار می‌کنند، نوعید می‌گویند. مردم محل در اولین روز عید، به خانه کسانی که در طول آن سال، عزیزی را از دست داده‌اند، می‌روند و با خواندن فاتحه و خوردن چای آنجا را ترک می‌کنند (حمیدی، ۱۳۸۴: ۳۰۲)؛ نوش‌آبادی‌ها برای مردگانی که اولین سال وفاتشان است، مراسم عید می‌گیرند. این مراسم در روز اول نوروز و سپس در روز عید فطر با مراسم روضه‌خوانی و قرائت قرآن همراه می‌شود. (مشهدی‌نوش‌آبادی، ۱۳۷۸: ۹۷)

آداب مراسم ختم

در مراسم ختم از فردی به عنوان قاری دعوت می‌کنند که وظیفه دارد با صدای خوش قرآن بخواند. هر تازه‌واردی که داخل می‌شود چای یا قهوه

۹۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

برایش می‌آورند و اگر سواد داشته باشد، قرآن هم برای قرائت به دست او می‌دهند؛ «ولی اگر سواد خواندن نداشته باشد، با صدای بلند می‌گوید: رحم‌الله من قرأ الفاتحه» (نک: مختارپور، ۱۳۸۷: ۶۱۴). قاری که با صدای بلند قرآن می‌خواند هر چند دقیقه یک بار حضار را به فرستادن صلوات دعوت می‌کند. سپس دعای ختم قرآن (نک: نادری، ۱۳۸۹: ۱۵۲، ۱۵۱؛ نیز نک: شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۱۶) خوانده می‌شود و در پایان، روحانی پس از موعظه و خواندن روضه مراسم را پایان می‌بخشد.

در تایباد و باخزر، بستگان نزدیک متوفی از در ورودی صحن مسجد تا جلوی در ورودی داخل مسجد، در دو طرف به صف می‌ایستند و هرکس وارد می‌شود یا خارج به آنان تسلیت می‌گوید. در مسجد نیز یک یا دو نفر با صدای بلند قرآن می‌خوانند و دیگران گوش فرای دهند. سپس حاضران دست‌ها را بلند می‌کنند و حمد و توحید می‌خوانند؛ آنگاه خطیب سخنرانی می‌کند و ختم جلسه صورت می‌گیرد. (مشایخی، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

بنا بر نوشته نویسنده «دو سال با بومیان جزیره کیش» در مجالس شیعیان، روحانی یا قاری، دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه امام زین‌العابدین علیه السلام را از ابتدا تا انتها می‌خواند و در مجلس اهل سنت، روحانی، دعای مخصوص ختم قرآن را که به آن «تثویبه» می‌گویند، قرائت می‌کند. در اواخر این دعا، چند بار نام متوفی تکرار می‌شود و مردم در پایان بعضی عبارات که دعا در حق میت است، آمین می‌گویند. (مختارپور، ۱۳۸۷: ۶۱۵)

بازدید پس‌دادن

در زمان گذشته و در خانواده‌های کهن و اصیل رسم این بود که پس از چهلم، به بازدید پس‌دادن می‌پرداختند. صاحبان عزا و بیشتر زنان صاحب عزا

آداب مجالس ترحیم در فرهنگ مردم ❖ ۹۳

پس از برگزاری شب هفت یا شب چله، به خانه همه کسانی که در خانه یا مسجد یا بر سر خاک حاضر شده‌اند و در سوگ آنها شرکت کرده‌اند، می‌روند و از مهربانی و همدردی آنها سپاسگزاری می‌کنند (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۸۳). مردان نیز از این مغازه به آن مغازه و از این حجره به آن حجره می‌روند و از مردمی که در مراسم سوگواری شرکت کرده بودند، تشکر و سپاسگزاری می‌کنند اما در زمان حال با پخش اعلامیه‌ای به این مضمون که «به دلیل تألمات روحی، تشکر حضوری مقدور نبود» موضوع تمام‌شده تلقی می‌شود. (محتاط، بی‌تا: ۳۰۷)

پذیرایی از شرکت‌کنندگان در مراسم سوگواری

صاحبان عزا از مهمانان که برای «عرض تسلیت» و «سر سلامتی» می‌آیند، استقبال می‌کنند. اما خودشان از آنان پذیرایی نمی‌کنند، بلکه کسی که گاه او را «میاندار» می‌گویند (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۷۹)، به مهمانان گلاب و قرآن تعارف می‌کند و چند تن دیگر نیز به پذیرایی از مهمانان با انواع خوراکی‌ها می‌پردازند. در سیرجان نزدیک غروب آفتاب، مقداری آرد را در روغن حیوانی تفت می‌دهند و با پودر هل و شکر، حلوایی به نام «دن‌خاکی» می‌پزند تا از همان آغاز طبخ، بویش به قبر میت برسد و باعث شادی او شود. با این حلوا هم از حاضران پذیرایی می‌کنند و هم از آن به منازل حداقل هفت همسایه می‌دهند. (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۶: ۲۱۴ و ۲۱۳)

در ممسنی، حاضران در مجلس عزا، پس از یک دوره شربه (شروه) خوانی و گریه کردن، از مهمانان با قلیان، چای، شربت و شیرینی پذیرایی می‌کنند. این امر با نظم خاصی انجام می‌گیرد؛ چنان‌که ابتدا به گریه و زاری و سپس به

شربه‌خوانی می‌پردازند و بعد با قلیان، بعد چای و در بعضی مواقع، شیرینی از مهمانان پذیرایی می‌کنند (مسلمی، ۱۳۶۹: ۱۹۴). مؤلف «از خشت تا خشت» نیز می‌نویسد: از کسانی که به هنگام نخستین عید به دیدن سوگواران می‌آمدند، با قاووت و قهوه پذیرایی می‌شد. (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۶۲)

لوازم و تشریفات مجلس ترحیم

در تهران قدیم، یکی از تشریفات هر ختم، طاقشالی بود که در مجلس می‌گشودند و قاب چینی گل سرخی بزرگی را که قدحی در وسط داشت، در میان می‌گذارند و یک جفت گلدان از جنس قاب و قدح در دوطرف قاب می‌نهادند و دو بشقاب قهوه را به همراه دو گلابدان بالا و پایین سفره قرار می‌دادند. سپس قرآن را که طبق تعداد حزب‌ها، در یکصد و بیست جزء و به اسم «صد و بیست پاره» چاپ و برای این گونه مراسم وقف شده بود، برای قرائت در اختیار شرکت‌کنندگان در مجلس قرار می‌دادند (شهری، ۱۳۸۳: ۳/۲۷۴؛ بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۷۹؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۹۰). در روستای طالب‌آباد که مجلس ختم در مسجد یا منزل برگزار می‌شود، سفره‌ای در وسط مجلس پهن می‌کنند و دو گلدان بزرگ و یک قدح در میان آن می‌گذارند سی جزء قرآن را نیز که در سی جلد تجلید شده و در جعبه‌ای قرار دارد، در آن سفره می‌نهند. (صفی‌نژاد، ۱۳۵۵: ۴۴۸)

در سیرجان روز سوم، قبل از آمدن ملا به مجلس زنانه، شخصی که با میت نسبت خویشاوندی نداشت، بقچه‌ای رو به قبله می‌انداخت و گلابپاش و قرآن و ظرفی پشمک و نان و برنج روی آن قرار می‌داد تا به اصطلاح «صورت پرسه» درست کند. آنگاه ملای زنانه کنار صورت پرسه می‌نشست و سوره‌هایی از قرآن را همراه با ادعیه قرائت می‌کرد. (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۶: ۲۱۶)

در اراک پس از بازگشت از خاکسپاری در اتاق پنج‌دری منزل متوفی یک شال ترمه پهن می‌کردند و در وسط آن، یک و گاهی دو قاب و قدح بزرگ چینی قرار می‌دادند و در کنار آن گلاب‌پاش‌های چینی پر از گلاب می‌گذاشتند؛ اگر فصل گل بود، دو عدد گلدان پر از گل نیز در کنار آن می‌نهادند و در یک کاسه چینی دیگر، قهوه ساییده با آردنخودچی می‌ریختند. (محتاط، بی تا: ۳۰۵)

مؤلف «از خشت تا خشت» نیز می‌نویسد: مجلس مردانه را در زمستان، در اتاق بزرگ بیرونی و در تابستان، در حیاط بیرونی برپا می‌کردند. در میان اتاق یا حیاط یک شال کشمیری یا امیری می‌گستراندند و در میان آن سه قدح بسیار بزرگ که قطر دایره آن به نیم ذرع و سه چارک می‌رسید، پشت هم می‌چیدند. اگر می‌شد، چهار گلدان بزرگ در چهار گوشه طاقه شال می‌نهادند. در میان قدح‌ها هم گلاب‌پاش‌های پر از گلاب می‌نهادند. در این قدح‌ها، در تابستان یخ می‌ریختند و گلابدان و گلاب‌پاش‌ها را در آنها می‌نهادند تا خنک بماند. گلدان‌ها را هم در فصل گل خالی نمی‌گذاشتند. چند بشقاب حلوا هم در سفره می‌چیدند و چندین «سی‌پاره» نیز تدارک می‌دیدند. (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۵۵ / نیز: شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۱۴)

آنچه مسلم است، گذاشتن قرآن و گلاب و حلوا بر این سفره متداول‌تر و قدیمی‌تر است (مظاهری، ۱۳۷۸: ۸۵ / ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۰۹) اما خوراکی‌های دیگری از جمله قهوه، قُوتو (یا قاووت) در خراسان، قهوه و قُوتو و کاکائو و کماج و روغن جوشی در کرمان و رنگینک در شیراز (ماسه، ۱۳۵۵: ۱۵۷ / شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۱۵) نیز بر سفره مجالس ختم این مناطق مشاهده می‌شود. همچنین خرما و حلوا، جزء جدایی‌ناپذیر پذیرایی از تشییع‌کنندگان و عزاداران

در آیین‌های سوگواری است که هر کدام نمادی از غذای ارواح و رستاخیز به شمار می‌آیند. (نک: کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۸۲)

خیرات مجالس ترحیم

از گذشته پذیرایی از شرکت‌کنندگان در مراسم سوگواری معمول بوده است به طوری که پس از خاکسپاری متوفی، خانواده عزادار یا بستگان و آشنایان با همیاری یکدیگر حلوا، خرما، شیرینی یا غذایی تهیه می‌دیدند و به طلب مغفرت و آمرزش در گذشته آن را در مجالسی که در منزل متوفی یا در مسجد و تکیه برگزار می‌شد، احسان و خیرات می‌کردند. عمل خیرات در شب‌های جمعه و اعیاد مذهبی (قربان، فطر، غدیر) نیز انجام می‌گرفت و در برخی از ماه‌ها مانند رجب، شعبان و رمضان، مراسم خیرات برپا می‌شد که البته بستگی به وسع مالی و بضاعت خانواده عزادار داشت. (ابوالمعالی‌الحسینی و ماکویی، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

در روستای کوهپایه ساوه، روز سوم مجلس ترحیم، وقتی با قرائت کامل سوره مبارکه الرحمن ختم مراسم اعلام می‌شود، صاحب متوفی، اهالی روستای خود و اطراف را به نهار دعوت می‌کند. این میهمانی و احسان را در اصطلاح محلی «خیر» یا «خیرات» می‌نامند. مدعوین در این نهار به طور معمول، با غذایی به نام «ماستافا» پذیرایی می‌شوند که شامل گوشت و برنج یا برنج و کشک است (سالاری، ۱۳۷۹: ۲۳۸). شیعیان جزیره کیش، به این مناسبت «مچبوس» (برنج و گوشت) می‌پزند و در حسینیه نهار می‌دهند؛ اهل سنت این جزیره علاوه بر آن «هریسه» (حلیم) نیز می‌پزند و با آن از شرکت‌کنندگان پذیرایی می‌کنند. همچنین در این مجلس با چای، قهوه، شربت و خرما از مردم پذیرایی می‌شود. (مختارپور، ۱۳۸۷: ۶۱۴)

آداب مجالس ترحیم در فرهنگ مردم ❖ ۹۷

غذایی که در مراسم ختم بیرجندی‌ها داده می‌شد، در اغلب موارد پلو با خورش بود؛ نوع و مقدار پلو و خورش‌ها بستگی به توانایی پُرسه‌داران داشت؛ مانند قیمه، سبزی، بادنجان، آلو و... یا گاهی مرغ. هرچه قدرت مالی و شأن خانواده بیشتر بود، انواع خورش‌ها نیز بیشتر می‌شد؛ طبقات کم‌درآمد که توانایی اطعام با پلو را نداشتند، آبگوشت می‌پختند و با آن از مهمانان خود پذیرایی می‌کردند. (رضایی، ۱۳۸۱: ۵۰۶)

همیاری در مخارج مجلس عزاداری

در مراسم سوگواری، بستگان و خویشان، با همتی بلند، بسیاری از هزینه‌های برگزاری مراسم متوفی را متقبل می‌شدند و به این ترتیب، خانواده داغدار را یاری می‌کردند. در برخی کتاب‌ها مانند «الفقه‌المنهجی» (الخن، ۱۳۷۶: ۲۶۴) و برخی احادیث نیز بر تهیه غذا و فراهم آوردن برخی امکانات برای خانواده متوفی تصریح شده است (نک: ابن‌ماجه، ۱۴۰۱: ۵۱۱؛ ترمذی، ۱۴۰۱: ۳/۳۲۳/۳؛ حرعاملی، ۱۳۱۲: ۲۳۵؛ سجستانی، ۱۴۰۱: ۱۹۱). رسم همیاری در «مجالس ترحیم» را می‌توان به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرد. در همیاری معنوی، حضور و همدردی دوستان و اقوام، تسکین‌دهنده آلام بود و در همیاری مادی به تهیه و تدارک مایحتاج خانواده‌های عزادار کمک می‌شد. در سیوند از توابع شیراز، بستگان متوفی سه روز مجلس ترحیم می‌گرفتند و اگر وصیتنامه‌ای داشت، بر اساس آن، مخارج و هزینه‌های این سه روز او را تأمین می‌کردند. در اسلام‌آبادغرب، آشنایان و دوستان از راه‌های دور و نزدیک برای شرکت در مراسم پرسه یا عزاداری می‌آمدند و برای همیاری با خانواده متوفی، اقلامی به نام پرسانه مانند گوسفند، روغن، برنج و شکر می‌آوردند. در

قزوین، دوستان و آشنایان اجازه نمی‌دادند که خانواده متوفی برای احسان کردن یا خیرات، خرجی بدهند و تمام هزینه‌ها بین آشنایان تقسیم می‌شد. در نخجیر لاهیجان نیز پس از مراسم تدفین، هر کس به اندازه وسع مالی خویش غذایی را آماده می‌کرد و به مسجد می‌برد. (ابوالمعالی‌الحسینی و ماکویی، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۵)

بیرون آمدن و بیرون آوردن از عزا

پس از گذشت یک سال خانواده متوفی از عزا بیرون می‌آمدند، بیشتر خانواده‌های عزادار بعد از چهل روز، هنگام جشن‌ها و شادی‌های عمومی نظیر عید نوروز، مراسم عید نو برگزار می‌کردند؛ اهالی به دیدن آنها می‌آمدند و خانواده متوفی به آنها اجازه می‌دادند که از سوگ بیرون بیایند و جامه سیاه را از تن درآورند و صورتشان را اصلاح و مراسم شادی خود را برپا کنند، اما نزدیکان متوفی به احترام وی تا یک سال در هیچ مراسم شادی‌ای شرکت نمی‌کردند همچنان که هنوز هم اهالی به برخی از این آداب و رسوم پایبندند (ربیع‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۴). میان اهالی روستای قاطول پس از مدتی که به طور معمول، حدود یک سال به طول می‌انجامد؛ خانم‌های صاحب عزا، آمادگی بیرون آمدن از عزا را پیدا می‌کردند؛ یکی از خانم‌های فامیل یا غیرفامیل، با کیسه‌ای حنا به منزل متوفی مراجعه می‌کرد و سر خانم‌های صاحب عزا را حنا می‌بست. به این ترتیب، آنها از عزا بیرون می‌آمدند؛ گاهی نیز خانم آرایشگری را همراه خود می‌آوردند تا خانم‌های صاحب عزا را اصلاح کند و از این پس، برگزاری مراسم عروسی و شرکت در آن یا دیگر جشن‌ها برایشان بلامانع می‌شد. (طباطبایی‌فر، ۱۳۸۱: ۲۱۶)

مؤلف «از خشت تا خشت» نیز می‌نویسد: خویشاوندان نزدیک متوفی، شش ماه تا یک سال سیاه‌پوش باقی می‌مانند و پس از آن ریش سفیدان فامیل طی مجلسی، به هر یک از آنان به اصطلاح «خلعتی» یعنی پارچه‌ای متناسب با سن و سالشان هدیه می‌کنند تا رخت سیاه را فروگذارند. (کتیرایی، ۱۳۴۸:۲۸۸)

جمع‌بندی

در فرهنگ مردم ایران، آیین‌ها و سنت‌های مربوط به سوگواری از تنوع و گوناگونی برخوردارند. این آداب و سنن از روز به خاک سپردن متوفی آغاز و تا شش ماه تا یکسال ادامه می‌یابد. اولین مراسم پس از دفن میت، برپایی مجلس قرائت قرآن است و پس از آن آداب دیگری جاری می‌شود. مهم‌ترین مجلس بزرگداشت در سومین روز پس از خاکسپاری برپا می‌شود. سپس مراسم هفتم با رفتن به مزار درگذشته اجرا می‌گردد. مراسم چهارم نیز اغلب مشابه مراسم هفتم اجرا می‌شود. به طور معمول برپایی مراسم سالگرد، آخرین گردهمایی در این مورد است. آداب و سنت‌های گوناگون دیگری هم در طول یکسال از درگذشت متوفی انجام می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت این مراسم در فرهنگ مردم است.

منابع

الف) کتاب

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، (۱۳۶۱). سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگاه
۲. ابن ماجه، محمد (۱۹۸۱/۱۴۰۱). سنن ابن ماجه. استانبول: بی‌نا.
۳. پناهی‌سمنانی، محمد (۱۳۷۴). آداب و رسوم مردم سمنان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۸۱/۱۴۰۱). سنن الترمذی. استانبول: بی‌نا.
۵. تهرانچی، محمد مهدی (۱۳۹۰). قند و قورت در مردم‌نگاری تربت‌حیدریه. مشهد: سخن‌گستر.
۶. حمیدی، علی‌اکبر (با همکاری دیگران) (۱۳۸۴). مردم‌نگاری الموت. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
۷. الخن، مصطفی، مصطفی البغا و علی الشریجی (۱۳۷۶/۱۴۱۸). الفقه المنهجي. تهران: دارالحسان.
۸. دالمانی، هنری‌رنه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه و نگارش فره‌وشی. تهران: امیر کبیر.
۹. دریانورد، غلامحسین (۱۳۷۷). سیمای بندر گناوه در هفت آینه. تهران: انتشارات هیرمند.
۱۰. ربیع‌زاده، علی (۱۳۸۹). طاق روستایی در دامنکوه دامغان. سمنان: حبله‌رود.
۱۱. رضایی، جمال (۱۳۸۱). بیرجندنامه. تهران: هیرمند.

آداب مجالس ترحیم در فرهنگ مردم ❖ ۱۰۱

۱۲. زعفرانلو، رقیه (۱۳۸۲). سیمای میراث فرهنگی بیرجند. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۱۳. سالاری، عبدالله (۱۳۷۹). فرهنگ مردم کوهپایه ساوه. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۱۴. سجستانی الازدی، ابن‌الاشعث (۱۹۸۷/۱۴۰۸). سنن ابی داود. بیروت: دارالجلیل.
۱۵. سعیدی، سهراب (۱۳۸۶). فرهنگ مردم میناب. تهران: نشر ائلسن.
۱۶. شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
۱۷. شهری، جعفر (۱۳۸۳). طهران قدیم. ج ۳، تهران: انتشارات معین.
۱۸. صحراشکاف، پرویز (۱۳۸۸). برد شیر (شیر سنگی). اهواز: معتبر.
۱۹. صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۵). طالب‌آباد (مونوگرافی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۲۰. طباطبایی‌فر، رضا (۱۳۸۱). روستای قاطول در گذر زمان (مونوگرافی). تهران: نقش بیان.
۲۱. عزیزی، منصور (۱۳۸۳). تاریخ و فرهنگ شهر بابک. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
۲۲. عسکری‌عالم، علی‌مردان (۱۳۸۵). فرهنگ عامه لرستان (فرهنگ مردم الشتر). خرم‌آباد: افلاک.
۲۳. علمداری، مهدی (۱۳۷۹). فرهنگ عامیانه دماوند. تهران: فیض کاشانی.
۲۴. فقیری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). باورهای سرزمین مادری‌ام. شیراز: نوید.
۲۵. قلی‌پور، حجت‌الله (۱۳۸۴). یاقوت سبز «تاریخ و جغرافیا و فرهنگ مردم شهرستان پاسارگاد - سعادت‌شهر». شیراز: نوید.

۱۰۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

۲۶. قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۵). *گفت و گفت*. شهرکرد: انتشارت مرید.
۲۷. کتیرایی، محمود (۱۳۴۸). *از خشت تا خشت*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۲۸. کریمی، زهرا (۱۳۸۸). *آداب و رسوم و فرهنگ عامه احمدآباد جرقویه*. تهران: طهوری.
۲۹. لهسایی‌زاده، عبدالعلی و عبدالنبی سلامی (۱۳۸۰). *تاریخ و فرهنگ مردم دوان*. شیراز: نوید.
۳۰. ماسه، هانری (۱۳۵۵). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه مهدی روشن-ضمیر. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۳۱. محتاط، محمدرضا (بی‌تا). *سیمای اراک*. اراک: چاپخانه هما.
۳۲. مختارپور، رجبعلی (۱۳۸۷). *دو سال با بومیان جزیره کیش*. تهران: ورجاوند.
۳۳. مددی، حسین (۱۳۸۶). *نماد در فرهنگ بختیاری*. اهواز: مه‌زیار.
۳۴. مرادی غیاث‌آبادی، رضا و اسماعیل (۱۳۹۰). *فراهان نامه؛ نگاهی به فرهنگ و آداب و رسوم مردم فراهان*. تهران: مؤلف و پژوهش‌های ایرانی.
۳۵. مسلمی، اعظم (۱۳۶۹). *ممسنی و بهشت گمشده*. شیراز: شیراز.
۳۶. مشایخی، محمدجواد (۱۳۸۸). *فرهنگ مردم تایباد و باخزر*. مشهد: محقق.
۳۷. مشهدی‌نوش‌آبادی، محمد (۱۳۷۸). *نوش‌آباد در آینه تاریخ، آثار تاریخی و فرهنگ*. کاشان: مرسل.
۳۸. مظاهری، علی (۱۳۷۸). *زندگی مسلمانان در قرون وسطا*. ترجمه مرتضی راوندی. تهران: صدای معاصر

آداب مجالس ترحیم در فرهنگ مردم ❖ ۱۰۳

۳۹. معطوفی، اسدالله (۱۳۸۳). تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمان. ج ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۴۰. مقدم (گل محمدی)، محمد (۱۳۷۸). تویسرکان. تهران: اقبال.
۴۱. منفرد، افسانه و سوسن فرهنگی (۱۳۷۵). دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حدادعادل، ج ۷، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
۴۲. مؤیدمحسنی، مه‌ری (۱۳۸۶). فرهنگ عامیانه سیرجان. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
۴۳. نادری، علی‌اصغر (۱۳۸۹). میغان‌نامه. شاهرود: حبله‌رود.
۴۴. نظری داشلی‌برون، زلیخا و دیگران (۱۳۸۴). مردم‌شناسی روستای ایبانه. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
۴۵. همایونی، صادق (۱۳۸۹). زنان و سروده‌هایشان در گستره فرهنگ مردم ایران زمین. تهران: گل‌آذین.
۴۶. هیوم، دیوید و دیگران (۱۳۸۳). مرگ و جاودانگی. ترجمه سیدمحسن رضازاده. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

ب) مقاله

۱. ابوالمعالی‌الحسینی، نس‌رین و سویل‌ماکویی (۱۳۸۹). «آداب و سنت‌های مجالس ترحیم در فرهنگ مردم». فصلنامه فرهنگ مردم ایران. ش ۲۲ و ۲۳.
۲. ایزدپناه، حمید (۱۳۵۷). «عروسی و سوگواری در روستاهای لرستان». مجله کاوه. س ۱۶.
۳. بلوکباشی، علی (۱۳۴۴). «آیین به خاک سپردن مرده و سوگواری آن». پیام نوین. ش ۹.

۴. بی‌نام (۱۳۸۱). «بررسی وضعیت مجالس ترحیم در ایلام». فرهنگ ایلام. ش ۹ و ۱۰.
۵. پودینه، حسن (۱۳۸۶). «نکته‌هایی برای سخنرانی در مجالس ترحیم». فقه و اصول. ش ۹۱.
۶. حرعاملی، عبدالرزاق حسنی (۱۳۱۲). «یزیدیه یا شیطان‌پرستان». ارمغان. س ۱۴، ش ۱۱.
۷. سگوند، اردشیر (۱۳۷۷). «آیین‌های سوگواری در لرستان و ریشه‌های آن». کیهان فرهنگی، س ۱۵، ش ۱۴۹.
۸. کرباسیان، ملیحه (۱۳۸۴). «تداوم برخی آیین‌های کهن سوگواری در ایران امروز». نامه انجمن. س ۵، ش ۳.
۹. کیانی هفت‌لنگ، کیانوش (۱۳۶۹). «عزاداری در ایل بختیاری». ماهنامه سیمرغ. س ۱، ش ۵.
۱۰. موسوی، سیدهاشم و رحمان کرامتی‌ناو (۱۳۸۱). «درآمدی بر مناسک گذار در روستای خرچگیل تالش». فرهنگ گیلان. س ۴، ش ۱۵ و ۱۶.